همشهری
یکشنبه ۲۱ آبان ۱۴۰۲
۲۷ ربیع‌الثانی ۱۴۴۵
سال سی‌ویکم
شماره ۸۹۳۹

عکس: همشهری/ علیرضا ثقوی

گفت‌وگو با مجید انتظامی درباره سال‌های دوری‌اش از سینما

آنقدر کار کردم که موتور سوزاندم!

گفت‌وگو: محمدناصر احدی، روزنامه‌نگار

مجید انتظامی برای بیش از ۲ دهه خالق موسیقی‌های خاطره‌انگیزی در سینما بود؛ از «ترن» (امیر قویدل، ۱۳۶۶) تا «از کرخه تا راین» (ابراهیم حاتمی‌کیا، ۱۳۷۱)، از «روز واقعه» (شهرام اسدی، ۱۳۷۲) تا «بوی پیراهن یوسف» (حاتمی‌کیا، ۱۳۷۴) و از «اعتراض» (مسعود کیمیایی، ۱۳۷۸) تا «دوئل» (احمدرضا درویش، ۱۳۸۲). تصاویر این فیلم‌ها از موسیقی انتظامی جان گرفته و موسیقی انتظامی با این تصاویر معنایی منحصربه‌فرد پیدا کرده است. موسیقی انتظامی، در بهترین کارهایش، به عصاره و جانمایه فیلم بدل شده که در غیاب تصاویر هم شنیدنی است، اما بعد از چند نُت، تصاویری از فیلم را پیش چشم می‌آورد. اینجاست که سینما، در مقام رسانه‌ای دیداری، از راه گوش و از طریق مؤلفه‌ای شنیداری عمل می‌کند. با این حال، انتظامی بیش از یک دهه است که در سینما کار نکرده. به‌گفته خودش «یکباره موسیقی را گذاشته کنار. رها کرده و دست کشیده». با او همکلام شدیم و درباره سال‌های دوری‌اش از سینما گفتیم و شنیدیم، از دلایل این دوری و تجارب عمری کار در سینما.

در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ و حتی تا اوایل دهه ۱۳۸۰، شما از پرکارترین آهنگسازان سینما بودید، اما حالا سال‌هاست که موسیقی فیلم نساخته‌اید. دیگر به ساخت موسیقی فیلم علاقه ندارید یا دوری شما از سینما در این سال‌ها دلیل دیگری داشته؟

من چیزی در حدود ۱۳ سال است که کار نکرده‌ام. راستش در یکی از کارهایی که می‌کردم، با من خوب رفتار نشد و به کل این کار را گذاشتم کنار. آدم مسن‌تر که می‌شود، این کار برایش سخت‌تر می‌شود. سخت‌تر یعنی اینکه گردنت درد می‌کند، کمرت درد می‌کند و اینها اجازه نمی‌دهد که آزادانه کار کنی و دست‌وپایت را می‌بندد. حالا هم که بعد از مدت‌ها می‌خواهم دوباره کار کنم، آنقدر کار آورده‌اند و هر چه می‌گویم من نمی‌توانم این‌همه کار را انجام دهم، کارشان را می‌گذارند و می‌روند و نمی‌دانم با اینها چه کار کنم.

پس احتمالا به‌زودی یکی دو کار جدید از شما در سینما می‌شنویم؟

الان دارم روی یک کار سینمایی دفاع مقدسی کار می‌کنم.

جدا از مسائل و مشکلات فیزیکی که با بالا رفتن سن اتفاق می‌افتد، فکر می‌کنید از نظر حس‌وحال و خلاقیت توفیری در شما نسبت به سال‌های جوانی ایجاد شده؟ برخی هنرمندان مسن‌تر که می‌شوند دیگر آن خلاقیت دوره جوانی را ندارند، ولی برخی دیگر بر اثر تغییر نگرش به زندگی چشمه‌های تازه‌ای از هنرشان را رو می‌کنند.

ببینید! در سن و سال من، شما در اوج تجربه‌تان هستید. این کار نصف بیشترش تجربه است؛ یعنی چیزی که شما در سالیان دراز یاد گرفته‌اید. یادتان نرود من نزدیک به ۱۰۰ موسیقی فیلم نوشته‌ام. اقلاً ۱۰ سمفونی نوشته‌ام که هر کدام یک ساعت و خرده‌ای است. من بالای ۱۰۰ ساعت موسیقی ضبط شده دارم؛ یعنی موسیقی‌ای که نوشته و ضبط شده. نوشتن موسیقی کار ساده‌ای نیست. روزی ۸ ساعت، ۱۰ ساعت سرت دولاست و اصلا حضور فیزیکی نداری. اصلا حواست به خودت نیست. همه حواست دنبال چیزی است که ساخته‌ای تا به کمال برسانی و تمامش کنی. من واقعا یک دفعه زده شدم. گذاشتم کنار. بعد از مدتی شما عادت می‌کنی که کار نکنی. آدم وقتی خیلی کار می‌کند، توقعاتی هم دارد هم از خودش و هم از دور و برش. وقتی این توقعات برآورده نمی‌شود، می‌گویم برای چی کار کنم؟ حالا گیریم که ۱۰ تا کار دیگر هم کردم که چی بشود؟

صرف‌نظر از دلگیری‌تان از رفتارهای بد کاری، از شنوندگان موسیقی‌تان هم دلگیرید؟ این را می‌پرسم چون گاهی استادان موسیقی از سلیقه نازل و گوش تربیت نشده گله دارند و گاهی سعی می‌کنند با کم‌کاری یا حتی کار نکردن به این مسئله واکنش نشان دهند.

عکس‌العملی که از شنونده دیده‌ام، کم‌نظیر بوده است. شما اگر اینستاگرام من را ببینی، آنقدر قربان صدقه‌ام می‌روند و آنقدر احترام قائل‌اند که آدم گاهی شرمنده می‌شود. موسیقی کلا حرفه مظلومی است. مردم با این مشکلاتی که برای‌شان پیش آمده، سختی زندگی و هزینه‌های بالا و درآمدهای پایین، دیگر حوصله اینکه بنشینند و فکر کنند ندارند. می‌خواهند چیزی بشنوند که از این حالت خستگی بیرون‌شان بیاورد، شادشان کند و انرژی بگیرند. موسیقی اندیشه، موسیقی سنگین احتیاج به تمرکز دارد و آدم این نوع موسیقی را گوش می‌کند تا چیزی از آن یاد بگیرد. مردم کمتر به این موسیقی رغبت نشان می‌دهند. من سی و خرده‌ای سال پیش موسیقی «از کرخه تا راین»، «آژانس شیشه‌ای» یا «دوئل» را ساختم، ولی هنوز همه جا می‌شنوند. یا موسیقی «ترن» برای چند سال پیش است؟ خودم هم یادم نمی‌آید.

برای سال ۱۳۶۶.

چند سال می‌شود؟

۳۶ - ۳۵ سال پیش.

خب! موسیقی‌ای که ترانه نیست، دیالوگی ندارد، فرم آن هم نیمه‌کلاسیک است، کلاسیک ــ پاپ است، هنوز مردم دنبالش هستند. یا کامنت‌هایی را که برای موسیقی کارتون «بچه‌های کوه آلپ» می‌گذارند ببینید. خانمی نوشته بود اگر شما اعلام کنید که می‌خواهید موسیقی «بچه‌های کوه آلپ» را در میدان آزادی اجرا کنید، خودتان هم از جمعیتی که جمع می‌شوند، تعجب می‌کنید. موسیقی «آژانس شیشه‌ای»، «دوئل»، «بوی پیراهن یوسف» و «جایی برای زندگی» جای خودشان را در قلب عده‌ای از مردم باز کرده‌اند. خود من هم توقع ندارم که موسیقی فیلم مثل ترانه جلب توجه کند. مردم ما عادت به شنیدن ترانه دارند. موسیقی بی‌کلام را کمتر دوست دارند، ولی هنوز «از کرخه تا راین»، «بوی پیراهن یوسف» و «دوئل» زنده است. چیزهایی که مردم برای من می‌نویسند، نشان می‌دهد که نه به مقدار زیاد و میلیونی، ولی کسانی هستند که از این موسیقی‌ها لذت می‌برند. در مصاحبه دیگری هم گفته‌ام، زمانی بود که کامپیوتر نبود، سطح توقع مردم همان چیزی بود که از رادیو پخش می‌شد، ولی الان این همه کانال‌های مختلف در دنیا رنگاهی می‌کنند و موسیقی‌های مختلف را می‌شنوند. توقع مردم واقعا بالا رفته. حالا ساخت موسیقی‌ای که مورد قبول مردم قرار بگیرد، واقعا سخت است. البته فرم‌های جدید موسیقی هم که آمده، اکثریت مردم خیلی علاقه‌مند شده‌اند. با این همه هزینه بلند می‌شوند می‌روند ترکیه تا در کنسرتی شرکت کنند که خواننده‌اش به آدم توهین می‌کند. من اینها را موسیقی نمی‌دانم، ولی مردم دوست دارند. به هر حال برخوردی که از طرف مردم شده، همیشه خوب بوده. برخورد مسئولان هم بد نبوده. حالا یکی دو نفر اذیت کرده‌اند، ولی آدم نمی‌تواند این را به حساب همه بگذارد.

پس دلسردی‌ای که در این سال‌ها برایتان پیش آمده بیشتر از رفتار همکاران‌تان بوده؟

ببینید! این هم هست. همکاران اصلا دل‌شان نمی‌خواهد کسی بالاتر از آنها باشد. همه آنهایی که کار هنری می‌کنند فکر می‌کنند بهترین‌اند. زحمت کشیده می‌شود، ولی هنر فقط این نیست که شما لیسانس یا دکتری داشته باشی و درس خوانده باشی. این یک قسمتش است. یعنی تکنیک را یاد گرفته باشی، ولی چیزی که کسی به شما یاد نمی‌دهد و جایی درسش را نمی‌خوانی، احساس است. احساس چیزی شخصی است و یاد دادنی نیست. بعضی‌ها موسیقی را جوری احساس می‌کنند که شاید مردم زیاد راغب به شنیدنش نباشند، ولی بعضی‌ها موسیقی را جوری می‌نویسند که ماندگار می‌شود و همیشه در ذهن مردم می‌ماند. موسیقی چیز بسیار وحشتناک و سختی است. کسی که پزشک می‌شود، یاد می‌گیرد که قلب و کلیه و کبد و کیسه صفرا کجاست. اینها جای‌شان عوض نمی‌شود. دکتر متخصص می‌داند برای رسیدن به کلیه باید چه کند. یک‌بار این را یاد می‌گیرد و برای ابد همین است. اما موسیقی اصلا اینجوری نیست. مدام در حال تغییر است. مدام در حال فرم عوض کردن است. آدم باید جوری از سازها استفاده کند که برای شنونده‌اش تکراری نباشد. مقایسه کنید «روز واقعه» را با «ترَن»، «زرد قناری» را با «حضرت مریم»، «کرخه تا راین» را با «دوئل». سازها در اینها مشترک است، ولی می‌بینید چقدر فرق در آنهاست. یکی در بستر پاپ است، یکی در بستر سنتی، یکی در بستر محلی، یکی در بستر کلاسیک. با یکی تولید ترس می‌کنی، با یکی تولید خنده می‌کنی، ولی پزشکی این‌جوری نیست. آن وقت درآمد یک پزشک چقدر است و درآمد یک موسیقی‌دان چقدر؟ اصلا قابل مقایسه نیست. شما باورتان نمی‌شود من با چقدر بازنشسته شدم.

شما بازنشسته کجا هستید؟

ارشاد. حتی دستمزد یک تایپیست را هم نمی‌گیرید. البته الان زندگی برای همه سخت است. تا موقعی که کار داری، زندگی راحت‌تر است. وقتی کار نمی‌کنید، زندگی سخت می‌شود.

داشتید درباره تفاوت کار موسیقی‌دان با پزشک می‌گفتید.

برخلاف پزشکی یا سایر علوم، شما الفبای موسیقی را یاد می‌گیرید، اما بعد باید با احساس و نگرش خودتان از هیچ موسیقی به وجود آورید. هر کس در یک قسمت از موسیقی تبحر دارد. من سمفونی هم نوشته‌ام؛ سمفونی «خرمشهر»، سمفونی «ایثار»، سمفونی «صلح و امید»، کارهایی که به سفارش دولت بوده. اما حتی موسیقی‌هایی که به سفارش دولت ساختم، برای دلم ساختم. «ایثار» یک مفهوم بین‌المللی است. آدم‌ها در هر جای دنیا ایثار می‌کنند. اما کسی از این کارها سفارش نمی‌دهد. همه ترانه سفارش می‌دهند، ولی من ترانه‌ساز نیستم. این سمفونی‌هایی که به سفارش دولت ساختم، حتی خود دولت هم منتشرشان نکرده. خودشان هم به این موسیقی‌ای که سفارش دادند، اعتقاد ندارند. بروید ببینید کاست یا دیسکت این موسیقی‌ها را در بازار پیدا می‌کنید؟ اگر هم هست، من ندارم.

موسیقی جدی و موسیقی فاخر فقط حرفش هست، ولی خودشان هم حوصله موسیقی فاخر ندارند. اگر داشتند، خب اینها را منتشر می‌کردند. حتما باید اتفاقی بیفتد تا از این موسیقی‌ها استفاده کنند. خب، «خرمشهر» ۴۰ سال است که منتشر شده، چرا کسی نشنیده؟ چرا کسی از سمفونی «مقاومت» خبر ندارد؟ توجه به موسیقی فاخر شعارش هست ولی خودش نیست.

در این دوره ۱۳ ساله که نمی‌دانم اسمش را بگذاریم کناره‌گیری، دوری، قهر یا بگوییم فاصله گرفتن، کار می‌ساختید و منتشر نمی‌کردید یا کلا گذاشته بودید کنار و سوای آدم‌های موسیقی، با موسیقی هم قهر بودید؟

زندگی من همه‌اش با موسیقی است. همیشه هدفون به گوشم هست. موسیقی گوش می‌کنم، چه برای خودم باشد، چه برای کسی دیگر. اما یک‌دفعه خسته شدم، یک‌دفعه زده شدم. احساس کردم آخر برای چی؟ البته وقتی کار می‌کنی، رفاه بیشتری داری. با این حقوق‌هایی که می‌دهند، نمی‌شود که زندگی کرد، ولی به یک‌جایی می‌رسی که می‌گویی باشد، من با همین زندگی می‌کنم. من مثل ماشینی شده بودم که آنقدر راهش ببری که موتور بسوزاند. من آنقدر کار کردم که موتور سوزاندم. عوامل دیگر هم باعث شد که یکهو موسیقی را از امروز به فردا بگذارم کنار.

از میان کلاسیک‌ها به چه کسی بیشتر علاقه دارید؟

کارهای گوستاو مالر و دمیتری شوستاکوویچ را ترجیح می‌دهم. البته پدر موسیقی، باخ است ولی از نظری فرمی، آن فرم‌ها را بیشتر دوست دارم.

گفتید که موسیقی به حس‌وحال آدم بستگی دارد. فکر کنم این حرف در مورد فیلم‌ها هم صادق است. هر فیلمی حس و حال خودش را دارد و موسیقی خاص خودش را می‌خواهد. شما در ژانرهای مختلفی کار کرده‌اید؛ هم برای فیلم‌های حماسی موسیقی ساخته‌اید، هم برای فیلم‌های ملودرام. ساخت موسیقی برای فیلم‌های حماسی ـ اکشن سخت‌تر است یا فیلم‌هایی که موسیقی آرام و با ضرباهنگ کندتر می‌خواهد؟

به عقیده من، نوشتن موسیقی‌های خانوادگی آسان‌تر است. در موسیقی خانوادگی، همه‌چیز کندتر است. ملودی‌ها کشیده‌تر است. یک ملودی احتیاج داری که تنظیم متوسطی روی‌اش انجام شود و بگذاری روی فیلم. ولی در فیلم‌های جنگی شما با انواع مختلف موسیقی سروکار دارید؛ موسیقی رزمی، موسیقی ترسناک، موسیقی احساسی، موسیقی اضطراب، موسیقی عاشقانه. عشق هم انواع مختلف دارد. عشق پدرانه با عشق بین زن و مرد فرق دارد؛ از لحاظ عمقی یا ریتمی. به عقیده من موسیقی مرتبط با جنگ، به‌دلیل بُعد وسیعی‌ای که دارد، نوشتنش سخت‌تر است. درضمن نوشتن موسیقی اکشن اصلا کار آسانی نیست. چرا، یک‌موقع موسیقی اکشن را با ریتم می‌سازی، یعنی یک ریتم می‌گذاری زیر و حالا یک ملودی، یک ساز هم روی‌اش. این مدل موسیقی اکشن آسان است. ولی اگر بخواهی ارکستر اکشن بزنند، یعنی یک ارکستر ۵۰ـ ۶۰نفره که هر کدام یک چیزی بزنند، نوشتن موسیقی برای این مدل موسیقی اکشن خیلی کار سختی است. در موسیقی عاطفی در یک صفحه ۱۰ دقیقه موسیقی جا می‌شود، ولی در موسیقی اکشن در ۱۰ صفحه یک دقیقه جا می‌شود. چون سرعتش تند است، بیشتر باید بنویسی و سخت‌تر است.

مکث

موسیقی را رها کردم و رفتم سراغ نگهداری از پدر

درگذشت پدرتان، مرحوم عزت‌الله انتظامی، تأثیری در کم‌کاری شما داشت؟ البته شما پیش از درگذشت ایشان کم کار شده بودید، ولی می‌خواهم ببینم فوت ایشان تأثیری روی کار شما گذاشت؟

وقتی بابام مریض شد، دیگر کار را ول کردم. رفتم سراغ نگهداری از پدر. الان هم تمام مشکلاتم مثل کمر و گردن و زانو برای همان موقع است. بالاخره در خانه یا مطب گاهی مجبور بودم بغلش کنم. اصلا وقت نبود که کار کنم. البته قبلش کار را ول کرده بودم، ولی بابام هم یواش‌یواش مریض شد، یکباره که مریض نشد و احتیاج به کمک داشت. پرستار داشت، ولی با پرستارش راحت نبود. باز من باید جور همه چیز را می‌کشیدم.

نقل‌قول

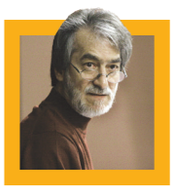

بعضی از کارگردانانی که با آنها کار کرده‌ام اسم سازها را هم نمی‌دانستند

کدام یک از فیلمسازانی که با آنها کار کرده‌اید، از نظر موسیقی، جهان ذهنی‌شان به شما نزدیک بوده است؟

جهان ذهنی هیچ‌کدام به من نزدیک نبوده. برای اینکه تقریبا همه‌شان از موسیقی دور بودند. بعضی وقت‌ها کارگردانانی بودند که اصلا اسم سازها را نمی‌دانستند. یا کارگردانی برای اینکه به من بگوید سازی را که در فلان قسمت است دوست ندارم، خودش یک اسم برای آن ساز اختراع کرده. مثلا در یک کار من ساز قاشقک بود، کارگردان زنگ زد و گفت آقا! این کفچه‌مار را بردار. گفتم کفچه‌مار؟! یا کارگردانی زنگ می‌زد و می‌گفت این چه صدایی است در فلان قسمت؟ می‌گفتم کدام قسمت؟ می‌گفت آنجا که صدای شیشگی می‌آید! می‌رفتم و گوش می‌کردم و می‌دیدم آنجا ترومبون را در باس گذاشتم که صدای بمی دارد و کارگردان برای خودش اسمی اختراع کرده. بعضی کارگردانان هم حس‌شان را منتقل می‌کنند. شما هم خود آن حس را در فیلم می‌بینید. کلا کارگردان‌هایی نبودند که کمک موسیقی کنند. بعضی وقت‌ها هم کاست می‌آوردند و می‌گفتند موسیقی فیلمم اینجوری باشد. یکی موسیقایی «فتح بهشت» ونجلیس را آورده بود. فیلمش فضای روستایی داشت با مرغ و خروس و گاو و گوسفند. خب، «فتح بهشت» با این فضا همخوان نیست. سنخیتی ندارد. «فتح بهشت» را نمی‌شود روی زندگی روستایی فقیرانه گذاشت. من تجربه‌های جالبی در موسیقی فیلم دارم. اگر روزی کتاب شود، کتاب جالبی می‌شود.

بیشتر موسیقی کلاسیک گوش می‌کنم

مجید انتظامی و پیشنهادهای موسیقی:

موسیقی سلیقه‌ای است. غیر از آن، لحظه‌ای است. بستگی به حالات درونت دارد. در چه مودی هستی و در آن مود موسیقی گوش می‌کنی. یک‌موقع افسرده‌ای، موسیقی غمگین گوش می‌کنی. یک‌موقع شادی، موسیقی شاد گوش می‌کنی. یک‌موقع انرژی داری، می‌خواهی کوه را از جا بِکَنی، می‌روی سراغ موسیقی‌های اکشن. کلا چون رشته من موسیقی کلاسیک است، موسیقی کلاسیک گوش می‌کنم. نه اینکه بقیه موسیقی‌ها را گوش نکنم، ولی بیشتر حواسم دنبال موسیقی کلاسیک است که بارها و بارها شنیده‌ام و اجرا و نوازندگی کرده‌ام.

اکران آنلاین

«مصلحت» و «خبرچین» در راه اکران آنلاین

فیلم سینمایی «مصلحت» به کارگردانی حسین دارابی و «خبرچین» به کارگردانی عرفان احتشامی عرضه آنلاین خواهند شد. فیلم سینمایی «مصلحت» به تهیه‌کنندگی محمدرضا شفاه و کارگردانی حسین دارابی از ۲۳ آبان ۱۴۰۲ ساعت ۲۰ اکران آنلاین می‌شود. این فیلم سینمایی که در چند سال گذشته برای گرفتن پروانه نمایش دچار فراز و فرودهایی شده بود، روایتی از یک پرونده مشکوک و پررمزورراز است.

فیلمنامه «مصلحت» که در ژانر معمایی - سیاسی به نگارش درآمده است به ماجرایی در اوایل دهه ۶۰ می‌پردازد. فرهاد قائمیان، وحید رهبانی، نازنین فراهانی، مهدی حسینی‌نیا، مجید نوروزی، امیر نوروزی، سهی‌بانو ذوالقدر و... ترکیب بازیگران اصلی «مصلحت» را تشکیل می‌دهند.

فیلم «خبرچین» به کارگردانی عرفان احتشامی و تهیه‌کنندگی پیام مهرنوش و عرفان احتشامی نیز از یکشنبه ۲۱ آبان‌ماه عرضه آنلاین خواهد شد. «خبرچین» سومین تجربه بلند عرفان احتشامی است که فیلمبرداری آن بهمن ۱۴۰۱ در اصفهان انجام و مردادماه آماده نمایش شد. این فیلم از روز یکشنبه ۲۱ آبان‌ماه ساعت ۱۸ عرضه آنلاین خواهد شد.

هالیوود

آرونوفسکی زندگی ایلان ماسک را می‌سازد

فیلم زندگینامه ایلان ماسک به کارگردانی دارن آرونوفسکی در کمپانی A24 ساخته می‌شود. به گزارش مهر به نقل از ورایتی، فیلم زندگینامه‌ای ایلان ماسک به کارگردانی دارن آرونوفسکی در دست ساخت است. این فیلم بر اساس کتاب زندگینامه‌ای نوشته والتر ایزاکسون درباره غول بحث‌برانگیز تکنولوژی که ماه سپتامبر منتشر شد، ساخته می‌شود. کتاب «استیو جابز» ایزاکسون پیش از این توسط یونیورسال در سال ۲۰۱۵ به همین نام با بازی مایکل فاسبندر در نقش مدیرعامل اپل ساخته شده بود. گفته شده رقابت شدیدی برای کتاب آیزاکسون از سوی استودیوها و فیلمسازان وجود دارد و در نهایت A24 برنده جنگ مناقصه شد. آرونوفسکی سال پیش فیلم نامزد اسکار «نهنگ» را با بازی برندان فریزر ساخت. وی برای سبک فیلمسازی سوررئال خود که اغلب شامل عناصر روانشناختی است، شهرت دارد.

«مرثیه‌ای بر یک رویا» (۲۰۰۰)، «قوی سیاه» (۲۰۱۰) و «مادر!» (۲۰۱۷) از فیلم‌های پیشین این کارگردان با همین رویکرد هستند. آرونوفسکی برای «قوی سیاه» نامزدی اسکار بهترین کارگردانی را کسب و ناتالی پورتمن جایزه بهترین بازیگر زن را برای همین فیلم از آن خود کرد. ایلان ماسک با تأسیس اسپیس ایکس، شرکت سازنده فضاپیما در سال ۲۰۰۲ به شهرت رسید. او همچنین از نخستین سرمایه‌گذاران تسلا بود و در نهایت رئیس این غول خودروسازی شد. چندی پیش ماسک تصمیم بحث‌برانگیزی برای خرید توییتر گرفت و در نهایت این رسانه اجتماعی را به مبلغ ۴۴ میلیارد دلار خرید و نام آن را به X تغییر داد.

نمایش

خودم را شاگرد علی رفیعی می‌دانم

سیامک صفری، بازیگر تئاتر: من شاگرد هنرمندی به نام علی رفیعی هستم که فقط بازیگر تربیت نمی‌کند؛ او طراح صحنه، نویسنده، کارگردان و... تربیت می‌کند.

من همیشه دوزانو جلوی او نشسته‌ام برای یادگیری. هر چند متأسفانه هیچ وقت نتوانسته‌ام آنچه را که از او یاد گرفته‌ام، متناسب با ظرفیتی که بوده، به‌کار ببرم ولی به کارگردانی، نوشتن و نگاه به صحنه گرایش دارم. معلمم آن نگاه را به من داده. وقتی هم تئاتری را می‌بینم، به تمام جزئیات آن دقت می‌کنم و اغلب متوجه می‌شوم از خیلی از عناصر نمایشی به‌خوبی استفاده نشده است./ایسنا